

جایگاه مردم سالاری دینی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

محمدتقی شعبانی*

چکیده

امروزه یکی از معیارهای تمدنی در میان کشورها و حکومت‌ها نحوه توجه آنها به جمهور و مردم است. در واقع هر حکومتی، معیارهای مردم سالاری را در خود بیشتر داشته باشد، متمدن تر است. یکی از حکومت‌های مردم سالار، جمهوری اسلامی ایران است که داعیه‌دار مردم سالاری دینی در دنیا است. یکی از راه‌های بررسی مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران و اینکه این حکومت به چه میزان به رأی و نظر مردم اهمیت می‌دهد رجوع به اسناد بالا دستی این نظام است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در صدد بررسی جایگاه مردم سالاری دینی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است که یکی از اسناد بالا دستی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در ابتدا به بیان مفاهیمی که در فهم این اثر می‌تواند مخاطب را کمک کند می‌پردازیم. در ادامه مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌طور مختصر بیان می‌شوند و در انتها اصول و مبانی مردم سالاری دینی که در مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به آنها اشاره شده و بیان‌گر جایگاه مردم سالاری دینی در این الگو هستند را بیان می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: مردم سالاری دینی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

مقدمه

در این پژوهش بعد از ذکر یک مقدمه، مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را به صورت مختصر مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و در ادامه با توجه به این که مبانی مربوط به بحث‌های نظری هست و جهان بینی و ایدئولوژی‌ها در آن توصیف می‌شوند، به تبع نمی‌شود سازوکارها و روش‌های نهادینه سازی مردم‌سالاری دینی را در مبانی مورد بررسی قرار داد، لذا در مبانی جایگاه مردم‌سالاری دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد، که آیا در مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت جایگاهی برای نهادینه سازی مردم‌سالاری دینی وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که در مبانی، جایگاه یا اصول و مبانی ذکر شده باشد که به ما اجازه نهادینه سازی مردم‌سالاری دینی را بدهد ما می‌توانیم در بخش‌های بعدی سازوکارهای نهادینه سازی را بررسی کنیم. مبانی و اصولی که می‌توانند زمینه تثبیت و نهادینه سازی مردم‌سالاری دینی بشوند و در مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به آنها اشاره شده است عبارت‌اند از: حاکمیت الهی، رهبری و ولایت فقیه، مشارکت مردمی، عدالت محوری، قانون‌مداری، ارزش‌مداری، حق‌مداری، شایسته‌سالاری، استقلال ملی.

۱- مفاهیم

مردم‌سالاری

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران، تعبیر نظام «مردم‌سالاری دینی» برای جمهوری اسلامی ایران شایع و رایج شد و این سؤال را ایجاد کرد که چرا به جای واژه معروف «دموکراسی» از واژه مردم‌سالاری درباره

نظام جمهوری اسلامی استفاده شده است. بی شک دلیل آن ناکافی بودن نظریه دموکراسی برای اداره جامعه بشری هست. توضیح آنکه دموکراسی گرچه در تاریخ جامعه انسانی از گذشته بسیار دور ریشه دارد، ولی نگرش نو به دموکراسی به دوران مدرنیته مربوط می‌شود، فرایند مدرنیته که ابتدا با بشارت‌های متنوع پا به عرصه حیات بشری نهاد، امیدوار بود که مقولاتی از قبیل امنیت، رفاه، حقوق بشر، آزادی و برابری انسان‌ها و مشارکت همگان در تعیین سرنوشت اجتماعی را برای انسان‌ها به ارمغان آورد ولی در دهه‌های پایانی قرن بیستم نظریه پردازان با بد بینی کامل به این پروسه نگاه می‌کردند و نظریه‌هایی مثل بحران مدرنیته یا به بن‌بست رسیدن مدرنیته را مطرح و از آن دفاع کردند. ناکافی بودن الگوی حکومتی دموکراسی در رساندن مردم به جامعه‌ای مطلوب، باعث می‌شود که مردم به دنبال ایجاد الگوی جدیدی باشند که آنها را به جامعه^۱ مطلوب خود برساند الگویی که در آن مراجعه به آرای عمومی و مشارکت مردم برای توزیع قدرت سیاسی صورت بگیرد و متناسب با فرهنگ بومی مردم جامعه آن منطقه باشد.

مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی الگویی از نظام سیاسی است که مرجعیت دین را در زندگی سیاسی - اجتماعی به رسمیت می‌شناسد و مؤلفه‌ها یا عناصر مردم‌سالاری را با یک رویکرد درون متنی از متون و منابع اسلامی استخراج می‌کند یعنی بدون توجه به مؤلفه‌های دموکراسی در غرب یک نگاه درون متنی به متون دینی می‌اندازد و با رویکرد اجتهادی و با نگاه متدیک و روشی متناسب، این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها را استخراج می‌کند و در یک هیأت نظری تحت عنوان مردم‌سالاری دینی قرار می‌دهد و از آن سخن

می‌گوید. رویکرد بسیط در صدد تلفیق مؤلفه‌های دموکراسی غرب و اسلام نیست و نمی‌خواهد تلفیقی بین مردم‌سالاری و دین برقرار کند. (میراحمدی، منصور، بی‌تا: ص ۱۱۰)

در رابطه با مفهوم «مردم‌سالاری دینی» نظریات مختلفی وجود دارد که برای توضیح و تبیین بهتر این مفهوم به برخی از نظریات به‌طور کلی اشاره می‌کنیم.

نظریه اول

در این نظریه مفهوم «مردم‌سالاری دینی» را مفهومی متناقض می‌دانند، این گروه معتقد هستند که امکان جمع بین دموکراسی و اسلام وجود ندارد چون خاستگاه دموکراسی و اسلام متفاوت بوده و نمی‌توان آن دو را با هم جمع کرد، قائلین این نظریه به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول کسانی هستند که با محور قرار دادن دموکراسی، دموکراسی را یک فلسفه و ایدئولوژی خاص معرفی می‌کنند و با استناد به برخی از شاخصه‌های اسلام مثل حق بودن اسلام و باطل بودن دیگر ادیان، احکام ارتداد و... به این نتیجه می‌رسند که اسلام نمی‌تواند دموکراسی باشد و زمانی اسلام قابل جمع با دموکراسی است که ماهیت خود را تغییر دهد. برای نمونه می‌توان اشاره کرد به آقای حمید پایدار که مفهوم مردم‌سالاری دینی را مفهومی پارادوکس می‌داند.

گروه دوم در نظریه اول با محور قرار دادن اسلام، دموکراسی را ملازم با الحاد و بی‌دینی می‌دانند که در تعارض با اسلام شکل گرفته. به‌عنوان نمونه می‌توان به نظرات شیخ فضل‌الله نوری در رد مشروطه اشاره کرد. شیخ یکی از اصول مشروطه که از ارکان دموکراسی هم محسوب می‌شود را «حقوق

مساوی شهروندان» می‌داند و بیان می‌کند که اصل حقوق مساوی برای همه شهروندان در تعارض با اسلام است و با اسلام قابل جمع نیست.

نظریه دوم

افرادی که معتقد به امکان جمع میان دموکراسی و اسلام هستند و مفهوم «مردم‌سالاری دینی» را متناقض نمی‌دانند. قائلین به این نظریه هم به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای با محور قرار دادن دموکراسی، دین را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که امکان جمع با دموکراسی را داشته باشد. این گروه بر این باورند که دین قرائت‌های مختلفی دارد و تنها قرائتی از دین صحیح است که با دموکراسی قابل جمع باشد. یکی از این نظریه‌پردازان عبدالکریم سروش است. وی فهم دین را سیال می‌داند و نقش عقل جمعی را برجسته می‌کند و تنها فهمی از دین را صحیح می‌داند که هماهنگ با احکام عقل جمعی باشد، در غیر این صورت جمع بین دین و دموکراسی را ممکن نمی‌داند.

عده‌ای دیگر با محور قرار دادن اسلام تلاش می‌کنند که دموکراسی را جوری تعریف کنند که با موازین اسلامی در تعارض نباشد شهید مطهری از جمله این صاحب نظران است. وی دموکراسی را تقسیم می‌کند به دموکراسی غربی و دموکراسی اسلامی (مردم‌سالاری دینی) و معتقد است آنچه در ایران اسلامی به عنوان دموکراسی مطرح می‌شود دموکراسی مطابق با دیدگاه اسلام است.

نظریه سوم

در این نظریه به مفهوم «مردم‌سالاری دینی» از منظر متفاوت توجه شده است، در این نگاه «مردم‌سالاری دینی» مفهومی جدید و بسیط است که خاستگاه آن آموزه‌های اسلامی است و در صدد تلفیق مؤلفه‌های دموکراسی

غربی و اسلام نیست و نمی‌خواهد تلفیقی بین مردم‌سالاری و دین برقرار کند بر اساس این رویکرد گفته می‌شود که مردم‌سالاری دینی الگویی از نظام سیاسی است که مرجعیت دین را در زندگی سیاسی - اجتماعی به رسمیت می‌شناسد و مؤلفه‌ها یا عناصر مردم‌سالاری را با یک رویکرد درون متنی از متون و منابع اسلامی استخراج می‌کند. از نظریه پردازان این نوع نگاه به مفهوم «مردم‌سالاری دینی» می‌توان به مقام معظم رهبری اشاره کرد که نقشه برجسته‌ای در طرح و تبیین مفهوم مردم‌سالاری دینی داشته‌اند، ایشان بیان می‌نمایند که مردم‌سالاری دینی به‌طور مطلق هیچ ارتباطی با ریشه‌های دموکراسی غربی ندارد مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست که بخواهد دموکراسی از غرب به او اتصال پیدا کند بلکه مردم‌سالاری هم متعلق به دین است:

نباید اشتباه شود، این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد. این یک چیز دیگر است. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست این‌طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم، نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است. (بیانات مقام معظم رهبری با کارگزاران نظام در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱۲)

منظور از «مردم‌سالاری دینی» در این پژوهش مفهومی است که در نظریه سوم به آن اشاره شد.

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت سندی بالا دستی است که از سوی مقام معظم رهبری با هدف تبدیل ایران به خاستگاه تمدن نوین اسلامی - ایرانی، در مهر ۱۳۹۷ به نهادها و دستگاه‌های این کشور ابلاغ شده است. الگوی

اسلامی - ایرانی پیشرفت، دارای مبادی فرانظری بوده و براساس رویکردی اسلامی؛ جایگاه انسان، هستی و روش‌های معرفت‌شناسی را مشخص کرده است. در این الگو، طبیعت و جهان دارای خالق است که آفریننده است و انسان به مثابه مخلوق، مقام خلیفه الله دارد. بر اساس این نگرش به هستی، انسان دارای دو ساحت مادی و معنوی است که الگوی پیشرفت برای رشد هر دو جنبه مادی و معنوی تلاش می‌کند. مبانی معرفتی الگوی پیشرفت برخلاف الگوهای رایج غربی که مبتنی بر حس و تجربه آزمایشگاهی هستند، شامل منابع اصیل معرفتی در اسلام می‌باشند. به عبارت دیگر، شهود و قلب، تجربه و حس از منابع اصیل شناخت در الگوی پیشرفت محسوب می‌شوند. با این اوصاف می‌توان نظریه فطرت - تجربه‌گر وی را در الگوی پیشرفت پذیرفت (قربی، سید محمد جواد، مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر امام خامنه‌ای)

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به نقشه راهی گفته می‌شود که برگرفته از مبانی و اندیشه اسلامی و مطابق با شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است که وضعیت مطلوب جامعه را ترسیم و راهبردهای رسیدن به آن را ارائه می‌دهد. در نگاه مقام معظم رهبری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یک نقشه جامع است که به ما می‌گوید به کدام طرف و برای کدام هدف حرکت کنیم، وضعیت مطلوب را ترسیم می‌کند و راه رسیدن به آن را هم بیان می‌کند. (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۰)

۲. مبانی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تشکیل شده از دو بخش مبانی نظری و مبانی عملی. بخش مبانی نظری تقسیم می‌شود به مبانی خدا

شناختی، مبانی جهان شناختی، مبانی انسان شناختی، مبانی جامعه شناختی، مبانی ارزش شناختی، مبانی دین شناختی و مبانی ایران شناختی.

در قسمت مبانی خدا شناختی، به بنیادین ترین اصل حاکم بر جهان هستی اشاره می کند که عبارت است از «توحید» و بیان می کند که خداوند متعال تنها خالق، تنها معبود، تنها قانون گذار و حاکم مطلق هستی است و اوست که روزی می دهد و یاور مؤمنان و مجاهدان است.

در قسمت مبانی جهان شناختی بیان می شود؛ جهان هستی، تجلی و نشانه خداوند است و جهان مادی که در طول عالم ملکوت قرار دارد با عوالم غیب و شهود، سرشت توحیدی دارد و عوامل مؤثر بر آن فقط مادی نیستند. خداوند جهان مادی را در خدمت انسان قرار داده که امانتدار آن باشد و در آنجا مورد عمل و آزمایش قرار گیرد که به موجب آن بستر اوج گیری یا سقوط معنوی و اختیاری انسان شکل می گیرد.

قسمت بعد، مبانی انسان شناختی است که در این قسمت بیان می شود، هدف از آفرینش انسان، معرفت و عبادت خداوند متعال است که باید منتهی بشود به جایگاه قرب و خلافت الهی، انسان دارای کرامت و عزت تکوینی است و قلمرو فطری انسان که در نفخه الهی، ریشه دارد خاستگاه خدا پرستی، حقیقت جویی، عدالت طلبی، آزادی خواهی و دیگر ارزش های والا است. حیات انسان پس از مرگ تداوم می یابد و حیات جاودانه اخروی او بر پایه باور، بینش و اخلاق و رفتار او در زندگی دنیایی شکل می گیرد. انسان هم دارای حقوق است و هم دارای تکالیف، از جمله حقوق او حق حیات معقول، دین داری، آزادی مسئولانه است و نیز در برابر خداوند، در برابر خود و دیگر انسان ها و خلقت و عالم، مسئول است.

قسمت مبانی جامعه شناختی، به خصوصیات اجتماعی انسان می‌پردازد و بیان می‌کند، انسان موجودی اجتماعی است و بر آوردن نیازهای او در گرو ارتباط و مشارکت جمعی است. فرهنگ، سازنده هویت جمعی و شاکله فردی انسان‌ها است و در عناصر خرد و کلان جامعه حضور دارد. تعلیم و تربیت از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و بستر ساز تحول بنیادین در جامعه است. خانواده مهم‌ترین نهاد تشکیل دهنده جامعه است. برای تحقق جامعه اسلامی، افزون بر دینداری افراد آن، باید نظام‌ها، مناسبات اجتماعی و عملکرد کارگزاران بر پایه اصول و ارزش‌های اسلامی استوار گردد. عدالت، مایه حیات جامعه و قوی‌ترین زیربنای نظام اجتماعی است. پیشرفت حقیقی و همه جانبه جامعه در گرو التزام به اسلام، رهبری پیشوای الهی، کارگزاران صالح و مشارکت مردم با هدف تحقق وعده خداوند است.

در قسمت مبانی ارزش شناختی، به بیان ماهیت ارزش‌ها پرداخته می‌شود و بیان می‌شود، ارزش‌ها در واقعیت ریشه دارند و اصول آنها، ثابت، مطلق و جهان شمول است. اصول ارزش‌ها از طریق فطرت درک می‌گردد و تفصیل آنها از رهگذر کتاب و سنت کشف می‌شود. ارزش‌ها در ساحت‌های ارتباط انسان با خدا، خود، خلق و این دنیا جریان دارند. تحقق ارزش‌ها، مایه پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی است.

مبانی دین شناختی، بیان‌کننده برخی از خصوصیات و اصول دین اسلام است و بیان می‌شود، اسلام، نظام جامع معرفتی - معیشتی است که خداوند متعال برای تربیت انسان و تأمین کمال و سعادت دنیوی و اخروی او نازل فرموده است. اسلام دین کامل و جهان‌شمول و نهایی است. اسلام با نظام هستی و سرشت انسان هماهنگی کامل دارد و نیازهای نظری و عملی،

فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی او را برآورده می‌سازد و بدین روی، راهنمای بالندگی و رشد و تمدن‌سازی و پیشرفت فرد و جامعه است. اسلام بر خردورزی و بهره‌مندی از دانش و تجارب انسانی تأکید می‌کند. در قسمت مبانی ایران شناختی، به بیان ظرفیت‌ها و ویژگی‌های ایران برای پیشرفت بهتر پرداخته می‌شود و بیان می‌شود، ایران منظومه‌ای یکپارچه با تنوع محیطی، قومی و اجتماعی است که وحدت فرهنگی و اعتقادی او مایه ماندگاری آن در بستر تاریخ به شمار می‌رود. ایران با پیشینه تمدنی کهن، یکی از اصلی‌ترین خاستگاه‌های حکمت عملی، دین‌داری، عدالت طلبی، علم دوستی، خلافت، هنر و معماری، مدارا، صلح جویی و چهار راه ارتباطی و کانون اشاعه فرهنگ در جهان بوده است. ایرانیان با پذیرش اسلام، نقشی بی‌همتا در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی و تولید علم ایفا کرده‌اند. امروز به برکت انقلاب اسلامی و احیاء امام خمینی علیه السلام ایران کانون بالندگی اندیشه دینی و گسترش معارف قرآن و سنت به شمار می‌رود.

در بخش مبانی عملی (اصول)؛ بنیادین‌ترین بایسته‌های برآمده از مبانی نظری بیان می‌شوند که چارچوب اوج‌گیری به سوی آرمان‌ها و کاربست تدبیرها قلمداد می‌شوند. که به طور اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. التزام به توحید به‌عنوان اساس و محور بنیادین حیات فردی و اجتماعی و اصل‌الاصول حاکم بر همه سطوح و ساحات پیشرفت. التزام به مرجعیت دین اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و مقتضیات قوانین و سنن الهی حاکم بر جهان هستی. عدالت اساسی‌ترین ارزش اجتماعی و عدالت‌مداری، مبارزه با ظلم، فساد و تبعیض؛ وظیفه همگان به ویژه حاکمان است. توأمانی مصالح جمعی

و منافع فردی و تقدم مصالح جمعی در صورت تزاحم. خانواده محوری در تنظیم ساختارها و مناسبات اجتماعی و صیانت از سبک زندگی اسلامی ایرانی و مقابله هوشمندانه با ترویج فرهنگ بیگانه. وحدت ملی، اخوت اسلامی، و همزیستی مسالمت‌آمیز با ملل، مذاهب و جوامع دیگر. مسئولیت‌پذیری، قانون‌مداری، حمایت از محرومان و مستضعفان، شایسته‌سالاری، ارتقای امنیت. حاکمیت مردم‌سالاری دینی در چارچوب قوانین و ارزش‌های اسلامی بر محور ولایت فقیه و مبتنی بر اراده و آرای مردم. التزام حاکمیت به صیانت از استقلال ملی و آزادی اجتماعی به‌عنوان ارزش‌های اسلامی و عطیه‌های الهی.

در قسمت بعد آن دسته از مبانی که در راستای تحقق و نهادینه سازی مردم‌سالاری دینی می‌باشند مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳. مردم‌سالاری دینی در مبانی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

حاکمیت الهی

یکی از اصول مردم‌سالاری دینی حاکمیت الهی است که در قسمت مبانی خداشناختی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به آن اشاره شد. «الله معبود یکتا، حی، علیم، قادر، حکیم، غنی، رب‌العالمین، رحمن، رحیم، هادی، شارع، مالک و حاکم مطلق هستی است» که در نظام مردم‌سالاری دینی حاکمیت از آن خداوند است، خداوند متعال خالق انسان و جهان است و او نسبت به مخلوقات خود از هر چیزی آگاه‌تر است. در نتیجه شناخت کامل استعدادها و ویژگی‌های انسان تنها از طریق قدرت و خواست خداوند امکان‌پذیر است، پس تنها خدا است که می‌تواند برای زندگی بشر برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری کند، چون او به مصالح و منافع

انسان‌ها آگاه‌ترین است. خداوند به وسیله پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام انسان‌ها را هدایت می‌کند و بهترین راه را برای رسیدن به اهداف الهی از طریق احکام دینی وضع نموده است. در نظام مردم‌سالاری دینی مردم انتخاب می‌کنند تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند اما این خواست و انتخاب و اراده در سایه هدایت الهی هرگز به بی‌راهه نمی‌رود و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود. مسئولین در نظام مردم‌سالاری دینی فقط در مقابل مردم، وظیفه و مسئولیت ندارند بلکه در مقابل خدا هم باید مسئول و پاسخگو باشند. از نظر مقام معظم رهبری در اسلام، سرپرستی جامعه متعلق به خدای متعال است، چون اوست خالق انسان‌ها، عالم به مصالح انسان‌ها و مالک امور انسان‌ها و هیچ انسانی حق ندارد اداره امور انسان‌های دیگر را بر عهده بگیرد غیر از خداوند متعال:

ولایت یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعه اسلامی، چیزی است طبیعتاً جدا از ولایت و سرپرستی و حکومت در جوامع دیگر. در اسلام سرپرستی جامعه متعلق به خدای متعال است. هیچ انسانی این حق را ندارد که اداره امور انسان‌های دیگر را به عهده بگیرد؛ این حق مخصوص خدای متعال است که خالق انسان‌ها و منشئ انسان‌ها و عالم به مصالح انسان‌ها و مالک امور انسان‌ها است، بلکه مالک امور همه ذرات عالم وجود است. خود این احساس در جامعه اسلامی چیز کم‌نظیری است. هیچ قدرتی، هیچ شمشیر برآبی، هیچ ثروتی، حتی هیچ قدرت علم و تدبیری به کسی این حق را نمی‌دهد که بشود مالک سرنوشت انسان‌های دیگر و تصمیم‌گیرنده درباره سرنوشت آنها؛ این‌ها ارزش هستند، اما حق تولیت امور و زمامداری مردم را به کسی اعطا نمی‌کند؛ این حق مال خدا است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید غدیر، ۱۳۶۹/۴/۲۰)

رهبری و ولایت فقیه

بر اساس روایات و دلایل عقلی در دوره غیبت تفویض ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس به کارشناسان دینی عادل است. بر این اساس، کارشناس دین در تدبیر امور سیاسی و مدیریت اجتماعی جامعه اسلامی دارای امتیاز و توانمندی و قابلیت شرعی است که به عنوان ولایت فقیه از آن یاد می‌شود. ولایت فقیه یکی از اصول مردم‌سالاری دینی است که در قسمت مبانی عملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به آن اشاره شده است.

«حاکمیت مردم‌سالاری دینی در چارچوب قوانین و ارزش‌های اسلامی بر محور ولایت فقیه و مبتنی بر اراده و آرای مردم.» (الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)

یکی از رسالت‌های نظام مردم‌سالاری دینی تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم جامعه است بر همین اساس رهبر جامعه در نظام مردم‌سالاری دینی علاوه بر این که باید مدیری توانا در اداره امور جامعه باشد، باید اشراف کامل بر مسائل دینی و اعتقادی هم داشته باشد. مقام معظم رهبری در تبیین مفهوم ولایت فقیه می‌فرماید ولایت فقیه یعنی حکومت کسی که دین را می‌شناسد و دارای عدالت است و اثبات ولایت فقیه با دلیل عقلی کفایت می‌کند و نیازی به دلیل نقلی نیست:

مطلبی که به صورت اصولی باید مورد توجه باشد این است که ولایت فقیه یعنی حکومت آن آگاه به دین، حکومت و تسلط آن کسی که دین را می‌شناسد و دارای عدالت نیز هست،... ما برای اینکه ولایت فقیه را یعنی حکومت فقیه در جامعه اسلامی را ثابت بکنیم، احتیاج به دلیل نقلی نداریم، اگر چه ادله نقلی یعنی قرآن و حدیث هم بر حکومت فقها و علما الهی صادق و شاهد است، اما اگر هیچ دلیل نقلی هم ما برای حکومت دین شناسان در جامعه اسلامی نداشتیم، عقل و اعتبار عقلی دلالت می‌کند و کفایت می‌کند بر اینکه ما بدانیم برای

اجرای احکام الهی در جامعه، کسانی می‌توانند کفایت و لیاقت لازم را داشته باشند که دارای این صفات باشند؛ یعنی دین را بشناسند... زیرا جامعه‌ای که با قوانین اسلامی باید اداره بشود، اداره کننده جامعه باید این قوانین را بداند. (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه تهران در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۳۰، در مکتب جمعه، ج ۶، صص ۳۰۰-۳۰۱)

امام خمینی معتقد هستند که حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون الهی است که برای اجرای احکام الهی و بسط عدالت در جهان مقرر شده، پس حاکم حکومت اسلامی باید دو وصف را داشته باشد تا سزاوار حکومت کردن باشد یکی علم به قانون که همان احکام الهی است و دیگری عدالت است چون قاعدتاً تا فردی علم به قانون نداشته باشد نمی‌تواند آن را به مرحله اجرا بگذارد و عدالت هم بر پا نمی‌شود مگر توسط فرد عادل:

سزاوار است بگوئیم که چون حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است، آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت، ناگزیر باید دو وصف مهم را که اساس یک حکومت الهی است دارا باشد، ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد مگر آنکه رهبر و زمامدار آن واجد این دو صفت باشد: (۱) علم به قانون (۲) عدالت. البته ویژگی کفایت و صلاحیت، که برای زمامدار امری ضروری است، در همان شرط نخست یعنی علم به معنای وسیع آن مندرج است و شک نیست که حاکم جامعه اسلامی باید این ویژگی را نیز داشته باشد... اصولاً، لزوم آگاهی امام و خلیفه به احکام و قوانین اسلام، از امور مسلم میان مسلمانان، از صدر اسلام تاکنون بوده است و اختلاف نظر، تنها در موضوع و موارد این علم بوده نه در خود آن. (امام خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه، صص ۲۹-۳۱)

در نگاه شهید مطهری ولی فقیه یک ایدئولوگ است که مسئول نظارت بر اجرای صحیح ایدئولوژی است به این معنی که وقتی مردم یک کشور اسلامی، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته‌اند، قهراً برای ایدئولوگ هم نقشی قائل هستند که همان نظارت بر اجرای درست ایدئولوژی است. ایشان معتقد هستند که ولایت فقیه عین دموکراسی است و سلطنتی یا موروثی نیست، چون ولی فقیه توسط مردم انتخاب می‌شود:

مسأله ولایت فقیه هم که مطرح کردید از همین قبیل است. مسأله ولایت فقیه این نیست که فقیه خودش در رأس دولت قرار می‌گیرد، خودش می‌خواهد عملاً حکومت کند و مجری باشد. نقش فقیه در یک کشور اسلامی که ملتزم و متعهد به اسلام است و اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته است نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. وقتی که مردم آن ایدئولوژی را پذیرفته‌اند قهراً برای ایدئولوگ هم نقشی قائل هستند یعنی اوست که نظارت می‌کند بر اینکه این ایدئولوژی درست اجرا می‌شود یا نه، آیا این شخص که می‌خواهد رئیس دولت بشود و به عنوان مجری قانون در کادر اصول این ایدئولوژی حرکت کند صلاحیت چنین کاری را از نظر آن ایدئولوژی دارد یا ندارد؟ ولایت فقیه ولایت ایدئولوژیک است و اساساً خود فقیه را مردم انتخاب می‌کنند. این خودش عین دموکراسی است. اگر ولایت فقیه یک امر انتصابی می‌بود، مثلاً هر فقیهی به وسیله فقیه قبل از خودش به طور خاص تعیین شده بود ممکن بود بگوییم که این بر خلاف اصول دموکراسی و نظیر سلطنت موروثی است. ولی، فقیه را بر خلاف سلطان و شاه خود مردم انتخاب می‌کنند، رهبر را خود مردم انتخاب کردند و خود مردم انتخاب می‌کنند. (مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی، صص ۲۵۶-۲۵۷)

از بیان رهبران انقلاب اسلامی متوجه می‌شویم که ولایت فقه در نظام اسلامی و مردم‌سالاری دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و آن را

می‌شود هم با دلیل عقلی و هم با دلیل نقلی ثابت کرد. ولایت فقیه عین دموکراسی است، چون به انتخاب مردم است و موروثی یا دیکتاتوری نیست. ولی فقیه باید عالم به قوانین (همان احکام الهی) و عادل باشد.

مشارکت مردمی

در نظام مردم‌سالاری دینی مشارکت همه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود یک اصل اساسی است که این اصل در قسمت مبانی جامعه شناختی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مورد توجه قرار گرفته است.

«انسان موجودی اجتماعی و برآوردن نیازها و شکوفایی استعدادهايش در گرو ارتباط و مشارکت جمعی است.» (الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)

دین اسلام به حضور مردم و نقش تعیین کننده آنها در امر حکومت اهتمام داشته است و نمونه آن بیعت مردم با ولی و حاکم خود است. قرآن کریم آن را عهدی الهی می‌داند:

«ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیماً.» (سوره فتح: آیه ۱۰)

«کسانی که با تو بیعت می‌کنند تنها با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.»

این موضوع نقش مشارکت مردم در حکومت اسلامی را می‌رساند و به پایبندی به آن تأکید دارد. مقام معظم رهبری مشارکت مردمی و مردمی بودن حکومت اسلامی را به دو معنا می‌دانند. یکی این است که مردم در اداره

حکومت و تعیین حاکم نقش داشته باشند و دومی اینکه حکومت اسلامی در خدمت مردم باشد. ایشان معتقدند که اسلام به هر دو معنا، دارای یک حکومت مردمی است:

«مردمی بودن حکومت اسلامی به دو معناست، یکی این است که مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. مردمی بودن حکومت؛ یعنی نقش دادن به مردم در حکومت. یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است. آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع عامه مردم است، نه منافع اشخاص معین یا قشر معین و طبقه معین. اسلام به هر دو معنا دارای یک حکومت مردمی است، اما مادامی که حکومت مردمی به معنای اولی تأمین نشود؛ یعنی مردم نقشی در حکومت نداشته باشند، نمی‌شود گفت که حکومت به معنای دومی مردمی است؛ یعنی آن حکومت در خدمت مردم است.» (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه در تاریخ، ۱۳۶۲/۵/۱۴، در مکتب جمعه، ج ۷، ص ۲)

امام خمینی علیه السلام جمهوری اسلامی را یک حکومت مردمی می‌دانند که در آن آراء مردم حکومت می‌کنند و تخلف از حکم مردم را برای هیچ کس جایز نمی‌دانند.

شما گمان نکنید که در ایران امروز یک حکومت مستبد است که بتواند صلح بکند با کسی که ملت با او مخالف است؛ و یک رئیس جمهور مستبد است که بتواند با دیگران صحبت کند و یک شخص مستبد است که بتواند بر خلاف میل ملت اینجا عملی بکند. اینجا آراء ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد. این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچیک از ما جایز نیست و امکان ندارد. (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۶۵)

نظام جمهوری اسلامی ایران متکی به آراء مردمی است. این مطلب را از بیان رهبران انقلاب و هم‌چنین از حضور آگاهانه مردم در کنار صندوق‌های رأی‌گیری که در انتخابات اتفاق می‌افتد، می‌توان فهمید. این دلیل بر این است که جمهور اسلامی ایران و نظام مردم‌سالاری دینی دارای مشارکت مردمی است و مردم در سرنوشت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود دخالت دارند.

عدالت محوری

عدالت و عدالت محوری یکی از اصول نظام مردم‌سالاری دینی است که بر پایه اعتقاد به عدل خداوند قرار دارد. از این‌رو نظام مردم‌سالاری دینی در تلاش برای اجرای عدالت در تمام نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و خود را موظف می‌داند که امکانات عادلانه‌ای را برای همه مردم در تمام زمینه‌های مادی و معنوی فراهم کند. این اصل در قسمت مبانی جامعه‌شناختی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مورد توجه قرار گرفته است.

«عدالت، مایه حیات جامعه و قوی‌ترین زیربنای نظام اجتماعی و ملاک سیاست‌ورزی و موجب نیکو ساختن مردم و فزونی نعمت و آبادانی کشور و پایداری و پابندگی و نگهداری حکومت و پیروی مردم از آن است.» (الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۵)

از نظر مقام معظم رهبری «هدف از قبول مناصب دولتی در نظام جمهوری اسلامی و نظام اسلامی باید اجرای عدالت، تأمین آسایش مردم، فراهم کردن زمینه جامعه انسانی برای شکفتن استعدادها، برای تعالی انسان‌ها و برای هدایت و صلاح بنی آدم باشد.» (بیانات مقام معظم رهبری در

تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵)

مقام معظم رهبری یکی از وظایف نظام مردم‌سالاری دینی را منع امتیازات ویژه می‌دانند و از قول امام علی علیه السلام این چنین بیان می‌کنند:

«انصف الله و انصف الناس من نفسك و من خاصة اهلك و من لك فيه هوى من رعيتك»؛ یعنی درباره خودت، درباره دوستان و خویشاوندان و رفقای خودت، رعایت انصاف را در قبال مردم و خدا بکن؛ یعنی اختصاص و امتیاز به آنها نده؛ یعنی همین چیزی که دوستان عزیز فرنگی مآب ما به آن «رانت‌خواری» می‌گویند؛ یعنی امتیاز ویژه. امکانات استفاده از یک شرکت و یک منبع مالی را در اختیار جمع خاصی قرار دادن، به مناسبت این‌که اینها دوست یا خویشاوند یا رفیق ما هستند. این کار جزو کارهای ضد مردم‌سالاری است. (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱۲)

عدالت یک ارزش والا است که از اول تاریخ بشر در نظر همه مردم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. اصل عدالت اجتماعی، اجرای عدالت، در نظر گرفتن حق توده‌های وسیع مردم و پرکردن فاصله طبقاتی، یکی از اصول اصلی نظام اسلامی و نظام مردم‌سالاری دینی است. مبارزه با فساد اداری، رانت خواری و فساد اقتصادی و سوءاستفاده از امکاناتی که قدرت در اختیار افراد می‌گذارد چه سوءاستفاده مالی و چه سوءاستفاده سیاسی از اصول نظام مردم‌سالاری دینی است و باید رعایت شود.

قانون مداری

عمل به قانون و رعایت حدود، امری عقلایی است که در همه نظام‌های سیاسی به‌عنوان یک اصل شناخته شده، دین اسلام هم رعایت قوانین شرعی و عمل به آنها را از واجبات می‌داند و همه را به رعایت آنها فرا می‌خواند. خداوند متعال یکی از اهداف بعثت انبیا الهی را آوردن قانون و رفع اختلاف بین مردم بیان می‌کند.

«فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق

ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه.» (سوره بقره: آيه ۲۱۳)

قانون مداری و قانون محوری یکی از اصول مردم سالاری دینی است که در قسمت مبانی عملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به آن توجه شده است. مقام معظم رهبری در باره رعایت قانون و عدم نقض آن در دیدار با هیئت دولت این طور بیان می کنند:

مجلس، قوه قضائیه، دستگاه های گوناگون، باید قانون را رعایت کنند؛ به آنها هم ما توصیه این را می کنیم، به شما هم توصیه می کنیم. قانون را دقیق رعایت کنید. من می خواهم به شما به عنوان مسئولین مجریه کشور سفارش اکید بکنم که به قانون اهمیت بدهید. اگر چنانچه ما اینجا قانون را در مسأله ای خاص شکستیم و عمل نکردیم، صرفاً این نیست که یک قانون نقض شده باشد؛ بلکه معنایش این است که یک راهی، یک خطی باز شد که این خط، دنباله خواهد داشت. کار قانون شکنی اینجوری است. اینجا که قانون نقض شد، نقض قانون یک فرصت تازه ای پیدا کرد که به وسیله دیگران انجام بگیرد. لذاست که به مسأله قانون، خیلی اهمیت بدهید. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای هیئت دولت در تاریخ ۱۳۸۸/۶/۱۶)

امام خمینی علیه السلام اهمیت زیادی به قانون و اجرای قانون می دهند و همه را در مقابل قانون، یکسان و موظف به عمل به قانون می دانند. در نظر ایشان عمل به قانون موجب تهذیب نفس، آرامش خاطر و حل اختلافات می شود: قانونی که مال همه ملت است و برای تهذیب همه ملت است و برای آرامش خاطر همه ملت است و برای مصالح همه ملت است، این قانون باید محترم شمرده بشود. نباید اگر چنانچه یک قانونی برخلاف نظر من بود من بیایم بیرون و هیاهو کنم که من این قانون را قبول ندارم، این قانون، خوب قانونی نیست. قانون خوب است، شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون خودش را برای شما تطبیق

بدهد. اگر قانون بنا باشد که خودش را تطبیق بدهد به یک گروه، تطبیق بدهد به یک جمعیت، تطبیق بدهد به یک شخص، این قانون نیست. قانون در رأس واقع شده است و همه افراد هر کشور باید خودشان را با آن قانون تطبیق بدهند... اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروه‌هایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند اگر به قانون خاضع بشویم و اگر قانون را محترم بشمریم هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد. اختلافات از راه قانون شکنی‌ها پیش می‌آید. (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۶۸)

ارزش‌مداری

یکی از اصول مردم‌سالاری دینی احترام به ارزش‌های دینی است که در قسمت مبانی عملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به آن اشاره شده است؛ «ابتنای جامعه اسلامی بر شکل‌گیری نظامات و مناسبات اجتماعی و انطباق عملکرد کارگزاران بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی و عدم کفایت دینداری فردی آحاد جامعه برای تحقق جامعه دینی». در نظام مردم‌سالاری دینی همه اعم از حاکمان و مردم موظف هستند تا به ارزش‌ها و احکام الهی پایبند باشند.

در واقع مردم‌سالاری دینی در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی معنا و مفهوم پیدا می‌کند، لذا وقتی گفتمان سیاسی و نظام سیاسی جامعه تغییر کند معنای مردم‌سالاری تغییر می‌یابد. مقام معظم رهبری گفتمان اصلی جامعه را گفتمان اسلامی ارزیابی می‌کنند.

تلاش‌هایی می‌شود که مسائل غیراصولی، مسائل اصلی وانمود شود؛ خواسته‌های غیرحقیقی یا حقیقی، اما درجه دو به‌عنوان گفتمان اصلی ملی وانمود شود؛ لیکن گفتمان اصلی این ملت، اینها نیست؛ گفتمان اصلی این ملت این است که همه، راه‌هایی را برای تقویت نظام،

اصلاح کارها و روش‌ها، گشودن گره‌ها، تبیین آرمان‌ها و هدف‌ها برای
آحاد مردم، استفاده از نیروی عظیم ابتکار و حرکت و خواست و انگیزه
و ایمان این مردم مؤمن و راه به سمت آرمان‌های عالی این نظام - که
همه را به سعادت خواهد رساند - پیدا کنند. (بیانات مقام معظم رهبری
در تاریخ ۱۳۷۹/۴/۱۹)

به عبارتی خواست مردم، تحقق نظام اسلامی است نظامی که در آن
ارزش‌های اسلامی حاکمیت دارند.

شهید مطهری هدف از انقلاب را بر قراری ارزش‌های اسلامی می‌داند.
انقلاب اسلامی یعنی راهی که هدف اسلام و ارزش‌های اسلامی
است، انقلاب و مبارزه برای برقراری ارزش‌های اسلامی است، یعنی
مبارزه برای ما هدف نیست، وسیله است، اسلام و ارزش‌های اسلامی
برای ما هدف است. ما انقلاب می‌کنیم برای ارزش‌های اسلامی، مبارزه
می‌کنیم برای ارزش‌های اسلامی، پس هدف برای ما اسلام است،
مبارزه و انقلاب برای ما وسیله است. (مطهری، مرتضی، آینده انقلاب
اسلامی، ص ۹۲)

حق مداری

مراجعه به رأی مردم و تلاش در راستای پاسخگویی به نیازمندی‌های
مشروع ایشان، دو بعد مهم مردم‌سالاری دینی را تشکیل می‌دهند و خداوند،
مردم را در این دو زمینه، صاحب حق قرار داده است. از طرفی هم انسان در
مقابل خداوند، دیگر انسان‌ها و خود مسئول است. به این حقوق انسان در
قسمت مبانی انسان‌شناختی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اشاره شده:
«انسان، هم بهره‌مند از حقوق و هم دارای تکلیف است. از جمله حقوق
وی، حق حیات معقول، آگاهی، زیست معنوی و اخلاقی، دینداری، آزادی
مسئولانه، امنیت، تعیین سرنوشت فردی و جمعی و برخورداری از دادرسی
عادلانه است. نیز وی در برابر خداوند، مکلف است و بر پایه آن، در برابر

خود و دیگر انسان‌ها و خلقت و عالم نیز دارای مسئولیت و تکلیف است.» (الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)

بنابراین نظام اسلامی نه از باب لطف بلکه از باب وظیفه، مردم‌سالاری دینی را گردن نهاده و به اجرا می‌گذارد، مقام معظم رهبری انتخابات را حق مردم می‌داند و می‌فرماید:

انتخابات، هم حق ملت است، هم یک وظیفه ملی است. نظام جمهوری اسلامی نظام‌های انتصابی قدرت‌ها را نسخ کرد و انتخاب مردم را در مدیریت کشور دارای نقش کرد. این حق آحاد ملت است که بتوانند انتخاب کنند و در تعیین مدیر کشور دارای نقش باشند. از سوی دیگر وظیفه هم هست؛ به این خاطر که این شرکت می‌تواند روح نشاط و احساس مسؤلیت را همیشه در جامعه زنده نگه دارد و حضور مردم در صحنه را به رخ دشمنان این ملت بکشد. انتخابات فقط یک وظیفه نیست، فقط یک حق هم نیست؛ هم حق شماست، هم وظیفه عمومی است. (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۱)

امیر المؤمنین علی علیه السلام در رابطه با حق و حقوق متقابل مردم بر حاکم و حاکم بر مردم می‌فرماید:

هنگامی که در باره حق گفتگو می‌کنیم حق گسترده‌ترین چیزها است و در هنگام انصاف خواهی از یکدیگر حق دقیق‌ترین و تنگ‌میدان‌ترین امور است. در نظر امام علی علیه السلام تنها کسی که بر همگان حق دارد و هیچ کس بر او حقی ندارد خداوند متعال است و بزرگ‌ترین حقی که خداوند تعالی بر انسان‌ها واجب کرده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی. این فریضه‌ای است که خدا ادای آن را بر هر یک از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب اُلفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آنکه والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیابند، مگر به راستی و درستی رعیت و در این هنگام است که عدالت در جامعه بر پا می‌شود. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

شایسته سالاری

از اصول مردم سالاری دینی که در قسمت مبانی عملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به آن اشاره شده، اصل شایسته سالاری است؛ «شایسته سالاری با تأکید بر طهارت اقتصادی، ساده زیستی و امانتداری در تصدی نقش‌ها و مسئولیت‌ها».

مقام معظم رهبری شایسته سالاری را یک اصل در اسلام می‌دانند.

در زمینه شایسته سالاری، من باز این حدیث را از پیغمبر اکرم ﷺ برای شما بخوانم. در فتح مکه، پیغمبر یک جوان نوزده ساله را گذاشتند حاکم مکه... این همه پیرمردها و بزرگان بودند، اما پیغمبر یک جوان نوزده ساله را منصوب کرد. بعضی‌ها اشکال کردند که آقا این سنش کم است، چرا او را گذاشتید؟... پیغمبر فرمود: «لَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مَخَالَفَتِهِ بِصَغَرِ سِنِّهِ»؛ کسانی که با انتصاب این شخص برای فرمانداری مکه مخالفتند، استدلالشان را این قرار ندهند که چون سنش کم است، جوان است؛ این استدلال، استدلال درستی نیست... «فلیس الاکبر هو الافضل بل الافضل هو الاکبر»؛ «آن کسی که بزرگتر است، لزوماً برتر نیست؛ بلکه آن کسی که برتر است، در واقع بزرگتر است.» افضل یعنی شایسته‌تر. این شایسته سالاری است؛ خوب، این‌ها باید رعایت شود. در همه نظامات جمهوری اسلامی، در قوه مجریه، در قوه مقننه، در قوه قضائیه، در نیروهای مسلح، در نهادهای گوناگون، این اصل شایسته سالاری باید رعایت شود. شایسته‌گزینی؛ گزینش باید بر طبق معیارها و صلاحیت‌ها باشد، نه بر طبق امیال و چیزهای شخصی. این در اسلام خودش یک اصل است. تمام این تغییرها و تبدیل‌هایی که در اسلام وجود دارد، بر اساس این است. (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۴)

در نظر امام خمینی ره مجلس در جمهوری اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چون باید ایران اسلامی را در مقابل جهان امروزی اداره

کند، بر همین اساس فردی که وارد مجلس می‌شود باید متخصص باشد، متعهد به اسلام، سیاست مدار، اقتصاددان، مطلع بر اوضاع جهان باشد و صرف نماز اول وقت خواندن کفایت نمی‌کند:

مجرد این که این آدم خوبی است خیلی اول وقت نمازش را می‌خواند و نماز شب می‌خواند این برای مجلس کفایت نمی‌کند. مجلس اشخاص سیاسی لازم دارد، اشخاص اقتصاددان لازم دارد، اشخاص سیاستمدار لازم دارد، اشخاص مطلع بر اوضاع جهان لازم دارد. باید تعهد به اسلام باشد و موافقت با جمهوری اسلام باشد لکن این مسائل هم باشد. در یک مجلس باید همه چیز باشد در این کمیسیون‌های مجلس از امور ارتشی و کشاورزی و اقتصاد و همه چیز بحث می‌شود باید مطلع باشند اینها. آنهایی که در این کمیسیون‌ها هستند باید اشخاصی باشد در بینشان که عالم به اقتصاد باشد، عالم به امور کشاورزی باشد، عالم به امور اداری باشد، عالم به مسائل جهانی باشد. مجلس می‌خواهد ایران را در مقابل جهان اداره کند مجلس یک چیز نیست که بخواهد ایران را در مقابل خودش درست بکند. ایران در مقابل جهان است امروز، آن هم یک جهان امروزی و یک ایران امروزی. (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۰۳)

استقلال ملی

از اصول مردم‌سالاری دینی، حفظ استقلال ملی است که استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی را شامل می‌شود که در قسمت مبانی عملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به آن اشاره شده است: «التزام حاکمیت به صیانت از استقلال ملی و آزادی اجتماعی به‌عنوان ارزش‌های اسلامی و عطیه‌های الهی». در نگاه مقام معظم رهبری یکی از اقسام آزادی، آزادی عمومی کشور است که موجب استقلال کشور می‌شود

و در سایه استقلال کشور می‌توانیم آزادی داشته باشیم و عدالت را بر پا کنیم.

نظام سلطه اساساً ضد آزادی و عدالت است؛ هم ضد آزادی است، هم ضد عدالت است... ضد آزادی هست؛ مهم‌ترین نوع آزادی ملت‌ها، آزادی عمومی کشور است؛ یعنی استقلال. یک وقت دیگر بنده گفتم که استقلال یعنی آزادی یک ملت؛ وقتی ما از استقلال حرف می‌زنیم، یعنی از آزادی یک ملت حرف می‌زنیم که آزادانه بتواند کار خودش را انجام بدهد. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بسیجیان در تاریخ ۱۳۹۸/۹/۶)

امام خمینی علیه السلام یکی از دلایل انقلاب را به دست آوردن استقلال و آزادی می‌دانند.

«ما یک ملت بودیم در تحت فشار آمریکا و دیگر ابرقدرت‌ها، استقلال ما از دست رفته بود، آزادی ما از دست رفته بود، ذخایر ما به باد رفته بود و ما قیام کردیم برای اینکه آزادی خودمان را به دست بیاوریم، قیام کردیم برای اینکه استقلال خودمان را به دست بیاوریم.» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۰۱)

و سیاست خارجی جمهوری اسلامی را این‌طور بیان می‌کنند:

«سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل بعد از استقلال تمام می‌باشد و فرقی بین ابر قدرت‌ها و غیر آنها نیست.» (همان، ج ۳، ص ۸۹)

نتیجه گیری

مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از دو بخش تشکیل شده است. مبانی نظری که مهم‌ترین پیش‌فرض‌های اسلامی، فلسفی و علمی جهان‌شمول معطوف به پیشرفت را ارائه می‌دهد و بخش مبانی عملی (اصول) که راهنمای حرکت و اقدام است و در این بخش، بنیادین‌ترین بایسته‌های برآمده از مبانی نظری بیان می‌شوند که چارچوب اوج‌گیری به سوی آرمان‌ها و کاربست تدبیرها قلمداد می‌شوند.

بخش مبانی نظری به هفت قسمت تقسیم می‌شود که عبارتند از: مبانی خدا شناختی که به بنیادین‌ترین اصل حاکم بر جهان هستی اشاره می‌کند. این اصل عبارت است از «توحید». مبانی جهان شناختی، در این قسمت بیان می‌شود جهان هستی تجلی و نشانه خداوند است.

مبانی انسان شناختی که بیان‌گر هدف از آفرینش انسان است که عبارت است از معرفت و عبادت خداوند متعال.

مبانی جامعه شناختی که به خصوصیات اجتماعی انسان می‌پردازد و بیان می‌شود که انسان موجودی اجتماعی است.

مبانی ارزش شناختی، به بیان ماهیت ارزش‌ها پرداخته می‌شود و بیان می‌شود که ارزش‌ها در واقعیت، ریشه دارند و اصول آن‌ها ثابت، مطلق و جهان‌شمول است.

مبانی دین شناختی، بیان‌کننده برخی از خصوصیات و اصول دین اسلام است از جمله اینکه اسلام نظام جامع معرفتی - معیشتی است.

مبانی ایران شناختی، به بیان ظرفیت‌ها و ویژگی‌های ایران برای پیشرفت
بہتر پرداخته می‌شود.

برخی از مبانی و اصول نظام مردم‌سالاری دینی که در مبانی الگوی
اسلامی ایرانی پیشرفت به آنها اشاره شده است و در صدد نهادینه سازی
مردم‌سالاری دینی در جامعه هستند عبارتند از: حاکمیت الهی که در مبانی
خدا شناختی به آن اشاره شده است، رهبری و ولایت فقیه که در مبانی
عملی الگو به آن اشاره شده است، مشارکت مردمی که در مبانی جامعه
شناختی به آن اشاره شده است، عدالت محوری که در مبانی جامعه شناختی
به آن اشاره شده است، قانون‌مداری و ارزش‌مداری که در مبانی عملی به
آنها اشاره شده است، حق‌مداری که در مبانی انسان شناختی به آن اشاره
شده است، شایسته‌سالاری و استقلال ملی که در مبانی عملی الگوی
اسلامی ایرانی پیشرفت به آنها اشاره شده است.

فهرست منابع

* نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

- ۱- امام خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه.
- ۲- ، صحیفه نور، ج ۱۴.
- ۳- بیانات مقام معظم رهبری با کارگزاران نظام در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱۲.
- ۴- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۱.
- ۵- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۰.
- ۶- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱۲.
- ۷- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۴/۱۹.
- ۸- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۴.
- ۹- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵.
- ۱۰- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه تهران در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۳۰، در مکتب جمعه، ج ۶.
- ۱۱- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه در تاریخ، ۱۳۶۲/۵/۱۴، در مکتب جمعه، ج ۷، ص ۲.
- ۱۲- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای هیئت دولت در تاریخ ۱۳۸۸/۶/۱۶.
- ۱۳- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بسیجیان در تاریخ ۱۳۹۸/۹/۶.
- ۱۴- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید غدیر، ۱۳۶۹/۴/۲۰.
- ۱۵- قربی، سید محمدجواد. (بی تا)، مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر امام خامنه‌ای.

۱۶- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

۱۷- مطهری، مرتضی. (بی تا)، آینده انقلاب اسلامی، [بی جا]: [بی نا].

۱۸- میراحمدی، منصور. (بی تا)، نظریه مردم سالاری دینی، [بی جا]: [بی نا].